

دو فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۷-۴۰

روند تحول واکه‌های مرکب کوتاه و فرایند گردش واکه‌ای ایرانی باستان در چند گویش بلوچی جنوبی

بهجت قاسم‌زاده*

چکیده

زبان بلوچی یکی از زبان‌های ایرانیِ نوِ شمال غربی است که در داخل مرزهای ایران و خارج از آن، به‌ویژه در پاکستان بیشترین گویشور را دارد. نکته‌ای که بررسی این زبان و مقایسه آن با زبان‌های دوره‌های کهن را ایجاب می‌کند، محافظه‌کاری و تلاش برخی گویش‌های آن در حفظ ویژگی‌های دیرین است. پژوهش حاضر به بررسی روند تحول دو واکه مرکب کوتاه /ai/ و /au/ و همچنین فرایند گردش واکه‌ای ایرانی باستان در پنج گویش دلگانی، بزمانی، بُمپوری، لاشاری و زرباری می‌پردازد و داده‌های آن که معمولاً به روش میدانی جمع‌آوری شده، نشان می‌دهد این واکه‌ها در سه گویش

* دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

مرکزی‌تر بمپوری، لاشاری و زرباری غالباً به واکه‌های مرکب /iə/ و /uə/ تبدیل شده‌اند و همچنین بازمانده‌هایی از فرایند گردش واکه‌ای ایرانی باستان را در این گویش‌ها می‌توان دید. بررسی تاریخی واکه‌های مرکب /iə/ و /uə/ در برخی گویش‌های زبان بلوچی نشان می‌دهد که این واکه‌ها در دوره باستان نیز واکه‌های مرکب بوده‌اند، بنابراین مقایسه این واکه‌ها با واکه‌های مجهول فارسی میانه یا واکه‌های ساده فارسی نو که بر اساس آن برخی از پژوهشگران این واکه‌ها را «مرکب‌شده» قلمداد کرده‌اند، نادرست بوده و بار دیگر ضرورت توجه به مطالعات در زمانی یک زبان، در کنار مطالعات هم‌زمانی آن را یادآوری می‌کند.

کلید واژه‌ها: زبان بلوچی، گویش‌های بلوچی جنوبی، واکه‌های مرکب، یای مجهول، واو مجهول، فرایند گردش واکه‌ای.

۱- مقدمه

زبان بلوچی که عمدتاً در استان سیستان و بلوچستان ایران، ایالت بلوچستان پاکستان و بخش‌هایی از سند، پنجاب و کراچی رواج دارد، یکی از زبان‌های ایرانی نو و وابسته به گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی محسوب می‌شود و با زبان‌های کردی، تاتی و تالشی مشابهت‌هایی دارد. (jahani, 2003: 114) از منظر زبان‌شناسی تاریخی می‌توان تشابهاتی میان این زبان و زبان اوستایی و پارسی یافت، اما عناصری از زبان فارسی باستان و فارسی میانه نیز در این زبان به چشم می‌خورد. (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۸۱-۵۸۴)

قدمت کهن‌ترین منابع مکتوب به زبان بلوچی به حدود کمتر از دو قرن می‌رسد، به همین دلیل اطلاعاتی از وضع گذشته‌تر این زبان در دست نیست، اما مطالعات زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی نشان می‌دهد که زبان بلوچی نسبت به برخی از زبان‌های

ایرانی، از جمله فارسی، ویژگی‌های بیشتری از زبان‌های ایرانی باستان و میانه را حفظ کرده است و از این نظر دارای جایگاه ویژه‌ای است. (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۳۲-۱۳۶)

عواملی چون پراکندگی جغرافیایی، ارتباط با زبان‌های همسایه، چون فارسی، پشتو، اردو، پنجابی، سیندهی و همچنین فرایند قرض‌گیری از این زبان‌ها موجب شده که گاهی میان گویش‌های گوناگون این زبان تفاوت‌های فاحشی ایجاد شود. اوکاتی^۱ و دیگران (2012: 107) و جهانی^۲ و کرن^۳ (2009: 636) زبان بلوچی را به سه گروه گویشی عمده شرقی، غربی و جنوبی تقسیم‌بندی کرده‌اند و گویش‌های بلوچی رایج در ایران عمدتاً در گروه غربی و جنوبی قرار می‌گیرند.

۱-۱- پرسش اصلی و شیوه پژوهش

پرسش اصلی در این مقاله چگونگی تحول دو واژه مرکب /ai/ و /au/ ایرانی باستان و فرایند گردش واژه‌ای ایرانی باستان در پنج گویش بلوچی دلگانی، بزمانی، بمپوری، لاشاری و زرباری بوده است. به منظور پاسخ دادن به این پرسش و با توجه به اینکه این واژه‌ها در دوره میانه معمولاً به واژه‌های مجهول تبدیل شده‌اند، تعداد حدود ۲۰۰ واژه که در صورت تحول یافته خود واژه‌های مجهول را داشتند، از فرهنگ مکنزی استخراج شده و با معادل‌های موجود در گویش‌های مورد نظر مقایسه شده‌اند. روش انجام این پژوهش در بخش مربوط به ایرانی باستان، میانه و نو، کتاب‌ها و مقالاتی بوده که در این زمینه به رشته تحریر در آمده و در بخش مربوط به گویش‌های بلوچی از روش میدانی، به صورت مصاحبه با گویشوران و پر کردن پرسشنامه استفاده شده است.

¹ okati

² jahani

³ korn

در پایان با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی داده‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و نتایج نهایی ارائه شده‌است.

در این پژوهش، به منظور بررسی واکه‌های مرکب رایج در گویش دلگانی، بزمانی، بمپوری، لاشاری و زرباری، ابتدا صورت واژه‌ای که در میان هر پنج گویش مورد بررسی یا دست‌کم سه گویش رایج بوده، آمده و پس از آن صورت‌های معادل در زبان‌های ایرانی دوره باستان، میانه و فارسی نو ذکر شده‌است. لازم به ذکر است که معادل‌های اوستایی از کتاب فرهنگ ایران باستان (Barthlomeae: 1961)، معادل‌های فارسی باستان از کتاب دستور زبان فارسی باستان (Kent: 1961)، معادل‌های پارسی از کتاب دستور زبان پارسی (باغبیدی: ۱۳۸۵) و معادل‌های فارسی میانه از کتاب فرهنگ کوچک زبان پهلوی (مکنزی: ۱۳۷۳) استخراج شده‌اند و در مورد معادل‌های بازسازی‌شده واژگان، که با علامت * مشخص شده‌اند، مبنای کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی (حسن‌دوست: ۱۳۹۳) و فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی (هرن: ۱۳۹۳) بوده است. علاوه بر این، در پایان هر بخش، به منظور روشن‌تر شدن بحث، جدول‌هایی برای مقایسه سیر تحول هر واکه آمده که داده‌های مربوط به زبان‌های ایرانی آن حاصل منابع مرتبط و داده‌های مربوط به گویش‌های بلوچی آن حاصل پژوهش نگارنده است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در زمینه واکه‌های مرکب موجود در گویش‌های زبان بلوچی از دیرباز نظرات گوناگونی وجود داشته و درحالی‌که برخی از صاحب‌نظران به مرکب بودن این واکه‌ها باور دارند، گروهی نیز این واکه‌ها را توالی واکه و همخوان می‌دانند. دامز^۱ (6: 1891) در هنگام توصیف نظام واکه‌ای بلوچی شرقی، واکه‌های آن را به سه گروه کوتاه، بلند و مرکب تقسیم‌بندی می‌کند و واکه‌های /e/، /ai/، /o/ و /au/ را در گروه واکه‌های مرکب قرار

¹ Dames

می‌دهد، اما در مورد اینکه چرا واکه‌های /o/ و /e/ را در این گروه دسته‌بندی کرده، هیچ توضیحی ارائه نمی‌کند. گرایرسون^۱ (3, 2: 1923) در بررسی بلوچی شرقی و غربی به /au/ و /ai/ به عنوان واکه‌های مرکب اشاره می‌کند و چگونگی تلفظ هر کدام را در مقایسه با زبان انگلیسی توضیح می‌دهد.

بارکر و منگل^۲ (1989: xlv) به /əy/ و /əw/ به عنوان توالی یک واکه و همخوان غلتان اشاره کرده و تأکید می‌کنند که این واکه‌ها باید با دقت شناسایی شوند، زیرا بلوچی واکه‌های مشابه دیگری نیز دارد. الفنباین^۳ (325: 1989) در بررسی کلی زبان بلوچی، واکه‌های آن را به سه گروه کوتاه، بلند و مرکب تقسیم‌بندی می‌کند و /ay/ و /aw/ را در دسته واکه‌های مرکب قرار می‌دهد.

جهانی و کرن (2009: 642) /ue/ و /ie/ را در نظام واکه‌ای بلوچی رایج در ایران، در دسته واکه‌های مرکب می‌دانند، اما بر این باور هستند که /ey/ و /ow/ توالی دو واکه و همخوان یا همان غلت هستند. از جمله جدیدترین پژوهش‌هایی که در زمینه واکه‌های مرکب زبان بلوچی صورت گرفته، باید به مقاله مشترک اوکاتی، هلگسون^۴ و جهانی (2012) اشاره کرد که در آن فرایند مرکب‌شدگی^۵ واکه‌ای در پنج گویش بلوچی رایج در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش که تنها با رویکرد همزمانی صورت گرفته، واکه‌های مرکب بلوچی با واکه‌های ساده فارسی مقایسه شده‌اند و به دلیل عدم توجه به روند تاریخی، به اشتباه تصور شده که واکه‌های ساده فارسی در گویش‌های بلوچی به واکه‌های مرکب بدل شده‌اند، حال آنکه با بررسی واج‌شناسی تاریخی مشخص

¹ Grierson

² Barker, Mengel

³ Elfenbien

⁴ Helgason

⁵ diphthongization

می‌شود که این واژه‌ها در دوره باستان نیز واژه‌های مرکبی بوده‌اند که بدون عبور از مرحله ساده‌شدگی و همراه با تحولاتی به زبان بلوچی رسیده‌اند.

کرن (2005) و اوکاتی (2012) به وجود فرایند گردش واکه‌ای در گویش‌های زبان بلوچی هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند و می‌توان گفت که محمودزهی (۱۳۷۸) از اولین کسانی بوده که به وجود نشانه‌هایی از فرایند گردش واکه‌ای اشاره می‌کند، حال آنکه این فرایند در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کاملاً از میان رفته و وجود نشانه‌هایی از آن، می‌تواند گواهی بر اصالت و محافظه‌کاری برخی از زبان‌ها و گویش‌ها باشد.

۲- بحث و بررسی

در دستگاه آوایی زبان‌های ایرانی دوره باستان، به‌ویژه اوستایی و فارسی باستان که متون بیشتری از آن‌ها در دست است، علاوه بر شش واکه ساده /a/، /i/، /u/، /ā/، /ī/، /ū/، دو واکه مرکب بلند /āi/ و /āu/ و دو واکه مرکب کوتاه /ai/ و /au/ نیز وجود داشته است. از این میان واژه‌های مرکب بلند به دوره میانه و بسیاری از گویش‌های ایرانی نرسیده‌اند، اما روند تحول واژه‌های مرکب کوتاه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بسیار قابل توجه بوده و گاه با روند تحول در فارسی میانه و نو تفاوت‌های فاحشی دارد. در ادامه به بررسی روند تحول /ai/، /au/ و فرایند گردش واکه‌ای ایرانی باستان در پنج گویش بلوچی پرداخته می‌شود و جهت روشن شدن بحث مقایسه‌هایی با زبان‌های دوره باستان، میانه، نو و گویش رودباری کرمان صورت می‌گیرد.

۲-۱- واکه مرکب /ai/

واکه مرکب /ai/ ایرانی و فارسی باستان یا /aē/، /ōi/ اوستایی، که در زبان فارسی میانه و پارتی معمولاً به /ē/ (=پای مجهول) و در فارسی نو به /ī/ (=پای معروف)

تبدیل شده، در هر پنج گویش مورد نظر و به ویژه در سه گویش بمپوری، لاشاری و زرباری معمولاً به واکه مرکب /iə/ تبدیل می شود، به عنوان مثال:

abriəšom (OIr. *upa-raiš(a)ma-, Mp. abrēšom, Np. (ابریشم), **diəh** (Op. daiva-, Mp. dēw, Np. (دیو), **kiən(ag)** (OIr. *kainā, Mp. kēn, Np. (کینه), **miəš** (OIr. *maiša- / *maiš-, Mp. mēš, Np. (میش), **miəh** (OIr. *maixa-, mayuxa-, Mp. mēx, Np. (میخ), **niəm** (OIr. *naima-, Mp. nēm, Np. (نیم), **pahriəz** (OIr. *pati-raiča-, Mp. pahrēz, Np. (پرهیز), **piəš** (OIr. *paišiyā-, Mp. pēš, Np. (پیش), **riəš** (OIr. *raiša-, Mp. rēš, Np. (ریش), **tiəz** (OIr. *taija-, Mp. tēz, Np. (تیز), **biəd** (OIr. *vaiti-, Mp. wēd, Np. (بید), **hiəm** (OIr. *haiman-, Mp. xēm, Np. (خیم), **hiəš** (OIr. *hvaišya-, Mp. xwēš, Np. (خویش), **ziən** (OIr. *zainu-, Mp. zēn, Np. (زین).

این واکه در گویش های مورد نظر گاهی نیز به /uə/ یا /ay/ تبدیل می شود یا مانند زبان فارسی و احتمالاً با تأثیرپذیری از آن، به صورت /ā/، /e/ یا /a/ می آید، به عنوان مثال:

huəšt- (OIr. *abi-hišta-, Mp. ēst-, Np. (بن حال ایستادن), **pašuəmân** (OIr. *pašai-māna-, Mp. pašēmān, Np. (پشیمان), **suəp** (OIr. *saipa-, Mp. sēb, Np. (سیب), **nayza** (OIr. *naizaka, Mp. nēzag, Np. (نیزه), **nayrang** (Mp. nērang, Np. (نیرنگ), **yak** (OIr. *aivaka-, Mp. ēk, Np. yek), **dīn** (OIr. *dainā-, Mp. dēn, Np. (دین), **gend-** (Op. vaina-, Mp. wēn-, Np. (بن حال دیدن), **gīn** (Av. vaēnā, Mp. wēnīg, Np. (بینی), **hežm** (OIr. *aišma-, Mp. xēšm, Np. (خشم).

نتایج برآمده از تحلیل داده های این بخش از پژوهش نشان می دهد که بسامد تحول /ai/ به صورت /iə/ در گویش های بمپوری، لاشاری و زرباری بیش از دو گویش

بزمانی و دلگانی بوده و در دو گویش بزمانی و دلگانی این واکه‌های مرکب گاهی به صورت واکه‌های ساده یا توالی واکه و همخوان غلتان تحول یافته‌اند. بررسی واج‌شناسی تاریخی زبان رودباری کرمان (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۰) و (صدیقی‌نژاد، مطلبی، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۲۱) نشان می‌دهد که تحول /ai/ ایرانی باستان به صورت /iə/ در این زبان نیز وجود دارد و باید آن را یکی از ویژگی‌های مشترک زبان بلوچی و رودباری قلمداد کرد.

تحول /ai/ ایرانی باستان به صورت /iə/ در گویش‌های زبان بلوچی و به‌ویژه گویش بمپوری، لاشاری و زرباری، که در مرکز گروه جنوبی قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که این گویش‌ها همچنان از نفوذ زبان فارسی در امان مانده‌اند، اتفاقی که برای دو گویش دلگانی و بزمانی تا حدودی افتاده و تحت تأثیر زبان فارسی، واکه مرکب /iə/ در آن‌ها کم‌کم جای خود را به واکه‌های ساده یا توالی واکه و همخوان غلتان داده است.

جدول ۱: «مقایسه سیر تحول /ai/ در زبان‌های ایرانی و گویش‌های بلوچی»

زرباری	لاشاری	بمپوری	بزمانی	دلگانی	فارسی نو	فارسی میانه	پارتی	فارسی باستان	اوستایی	ایرانی باستان
iə/ e ay/ a uə/ ī	iə/ e ay/ a uə/ ī	iə/ e ay/ a uə/ ī	ī/ e ay/ a uə/ ī	ī/ e ay/ a uə/ ī	e/ ī	ē	Ē	ai	aē/ ōi	ai

۲-۲- واکه مرکب /au/

واکه مرکب /au/ ایرانی و فارسی باستان یا /əo/ /aō/ اوستایی، که در زبان فارسی میانه و پارتی معمولاً به /ō/ (=واو مجهول) و در فارسی نو به /ū/ (=واو معروف)

تبدیل شده، در هر پنج گویش مورد نظر و به ویژه در سه گویش بمپوری، لاشاری و زرباری معمولاً به واکه مرکب /uə/ تبدیل می شود، به عنوان مثال:

buə(d) (OIr. *baudi-, Mp. bō(y), Np. (بو(ی)), **duəst**(Op. dauštar-, Mp. dōst, Np. (بن حال), **duəš-** (OIr. *daušša-, Mp. dōš-, Np. (دوست), **duəš-** (OIr. *drauga-, Mp. drōz, Np. (دروغ), **guəšt** (OIr. *gauštā-/ *gaušti-, Mp. gōšt, Np. (گوشت), **huəša(g)** (OIr. *aušaka-, Mp. xōšag, Np. (خوشه), **kuədak**(OIr. *kautaka-, Mp. kōdak, Np. (کودک), **kuəh**(Op. kaufa-, Mp. kōf, Np. (کوه), **kuər** (OIr. *kaura-, Mp. kōr, Np. (پوش - (بن حال پوشیدن), **puəst** (OIr. *pavastā-, Mp. pōst, Np. (پوست), **puəš-**(OIr. *pauša-, Mp. pōš-, Np. (پوش - (بن حال پوشیدن), **ruəgan**(OIr. *raugna-, Mp. rōγn, Np. (روغن), **ruəšen** (OIr. *rauxšna-, Mp. rōšn, Np. (روشن)

این واکه در گویش های مورد نظر گاهی نیز به /iə/ یا /aw/ تبدیل می شود یا مانند زبان فارسی و احتمالاً با تأثیرپذیری از آن، به صورت /o/ یا /ū/ می آید، به عنوان مثال:

darbiəš (Mp. driyōš, Np. (درویش), **sawgand** (OIr. *saukanta-, Mp. sōgand, Np. (سوگند), **âmohht-** (OIr. *ā-mauxta-, Mp. āmōxt-, Np. (آموخت - (بن گذشته آموختن), **andoht-** (OIr. *ham-tauxta-, Mp. andōxt-, Np. (اندوخت - (بن گذشته اندوختن), **sūčēn** (OIr. *saučana-/ *saučanī, Mp. sōzan, Np. (سوزن), **tohm** (OIr. *tauxman-, Mp. tōhm, Np. (تخم).

نتایج برآمده از تحلیل داده های این بخش از پژوهش نشان می دهد که بسامد تحول /au/ به صورت /uə/ در گویش های بمپوری، لاشاری و زرباری بیش از دو گویش بزمانی و دلگانی بوده و در دو گویش بزمانی و دلگانی این واکه های مرکب گاهی به صورت واکه های ساده یا توالی واکه و همخوان غلتان تحول یافته اند. بررسی واج شناسی تاریخی زبان رودباری کرمان (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۰) و (صدیقی نژاد، مطلبی،

۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۲۱) نشان می‌دهد که تحول /au/ ایرانی باستان به صورت /uə/ در این زبان نیز وجود دارد و باید آن را یکی از ویژگی‌های مشترک زبان بلوچی و رودباری قلمداد کرد.

تحول /au/ ایرانی باستان به صورت /uə/ در گویش‌های زبان بلوچی و به‌ویژه گویش بمپوری، لاشاری و زرباری، که در مرکز گروه جنوبی قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که این گویش‌ها همچنان از نفوذ زبان فارسی در امان مانده‌اند، اتفاقی که برای دو گویش دلگانی و بزمانی تا حدودی افتاده و تحت تأثیر زبان فارسی، واکه مرکب /uə/ در آن‌ها کم‌کم جای خود را به واکه‌های ساده یا توالی واکه و همخوان غلتان داده است.

جدول ۲: «مقایسه سیر تحول /ai/ در زبان‌های ایرانی و گویش‌های بلوچی»

زرباری	لاشاری	بمپوری	بزمانی	دلگانی	فارسی نو	فارسی میانه	پارتی	فارسی باستان	اوستایی	ایرانی باستان
uə/	uə/	uə/	o/ ū	o/ ū	o/ ū	ō	ō	au	əu/	au
aw/	aw/	aw/	uə/	uə/	uə/				ao	
iə/ o/	iə/	iə/	aw/	aw/	aw/					
ū	o/ ū	o/ ū	iə	iə	iə					

۲-۳- فرایند گردش واکه‌ای

در زبان‌های ایرانی باستان هر یک از ریشه‌ها، بن‌ها، پیشوندها، پسوندها و اجزای صرفی ممکن است به سه صورت ظاهر شوند: صورت ضعیف که /a/ ندارد، صورت افزوده که /a/ دارد و صورت بالانده که /ā/ دارد.

به جانشین شدن /ā/ به جای /a/ یا حذف /a/ در ریشه‌ها و بن‌ها و پیشوندها و پسوندها و اجزای صرفی، گردش واکه‌ای می‌گویند. گردش واکه‌ای به منظورهای خاصی انجام می‌پذیرد: مثلاً از صورت ضعیف ریشه، صفت مفعولی گذشته و صفت

روند تحول واکه های مرکب کوتاه ... ۳۷

فاعلی گذشته و از صورت بالانده ریشه، فعل واداری ساخته می شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۵).

در فارسی میانه و نیز فارسی دری واکه‌ها گردش نمی‌کنند؛ اما اثر گردش واکه‌های ایرانی باستان را در فعل‌های «نشستن»، «نشاستن»، «تفتن»، «تافتن»، «تختن»، «تاختن» که یکی با داشتن /a/ ایرانی باستان، لازم و دیگری با داشتن /ā/ ایرانی باستان، متعدی است، می‌بینیم (همان: ۸)

در زبان بلوچی، واکه‌ها به اندازه واکه‌های ایرانی باستان، گردش ندارند، اما نشانه‌هایی از این فرایند در آن‌ها قابل مشاهده و بررسی است که تأییدکننده دیرینگی و اصالت زبان بلوچی و گویش‌های آن می‌باشد. (محمودزهی، ۱۳۷۸: ۷۸ و ۷۹)

در برخی از گویش‌های مورد نظر این پژوهش افعالی وجود دارند که یک صورت آن‌ها با داشتن واکه ساده، لازم و صورت دیگر با داشتن واکه مرکب، متعدی محسوب می‌شود. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد که مصدر «sočag: سوختن» در گویش بمپوری، لاشاری و زرباری از صورت ضعیف ریشه یعنی «-suk» و مصدر «suəčag: سوزاندن» از صورت بالانده ریشه یعنی «-sauk» ساخته شده باشد. بر همین اساس مصدر «rečag: ریختن» (در معنای لازم) در این گویش‌ها، باید از صورت ضعیف ریشه یعنی «-rik» و مصدر «riəčag: ریختن» (در معنای متعدی) باید از صورت بالانده ریشه یعنی «-raik» ساخته شده باشد.

در افعال واداری این گویش‌ها نیز می‌توان نشانه‌هایی را از این فرایند را دید. افعال واداری در این گویش‌ها با افزودن پسوند /-yiən/ به بن حال و تبدیل واکه کوتاه /a/ به واکه بلند /â/ ساخته می‌شوند؛ که یادآور فرایند گردش واکه‌ای در ایرانی باستان است، به عنوان مثال:

«گذراندن» / gwâzyiənag / «گذشتن» gwazag

«چراندن» / čāryiənaɡ / «چریدن» čarag

«تازاندن» / tâčyiənaɡ / «تازیدن» tačag

«چشاندن» / čāšyiəna / «چشیدن» čašag

علاوه بر این در بن حال و گذشته چند فعل این گویش‌ها می‌توان ردپایی از این فرایند را یافت. به عنوان مثال، بن حال مصدر «warag: خوردن» «-war» و بن گذشته آن «-wâ(rt)» است و به نظر می‌رسد بن حال بازمانده صورت بالانده ریشه و پسوند /-a/ و بن گذشته بازمانده صورت بالانده ریشه و پسوند صفت مفعولی ساز /-ta/ باشد. این نکته در مورد مصدر «barag: بردن» که بن حال آن «-bar» و بن گذشته آن «-bâ(rt)» است، نیز صادق است.

این ویژگی در گویش دلگانی و بزمانی، با تأثیرپذیری از زبان فارسی، از میان رفته است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۵) و به عنوان مثال مصدر «سوزاندن» در این گویش‌ها، مانند زبان فارسی از افزودن پسوند متعدی ساز /-ân/ به بن حال و به صورت «sūzānden» ساخته می‌شود. اما در گویش بمپوری، لاشاری، زرباری و تا حدودی در زبان رودباری این فرایند قابل ملاحظه است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۷۵)، (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۱) و می‌توان آن را از ویژگی‌های مشترک برخی از گویش‌های زبان بلوچی و زبان رودباری قلمداد کرد.

۳- نتیجه‌گیری

زبان بلوچی یکی از کهن‌ترین زبان‌های ایرانی محسوب می‌شود که برخی از گویش‌های آن ویژگی‌های زبان‌های دوره باستان و میانه را همچنان در خود حفظ کرده‌اند. داده‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داد که از میان پنج گویش برگزیده، در گویش بمپوری، لاشاری و زرباری روند تحول /ai/ و /au/ ایرانی باستان، عموماً به صورت /iə/ و /uə/ بوده است. حال آنکه در دو گویش دلگانی و بزمانی که به مناطق فارسی زبان نزدیک‌تر هستند، تحول این واژه‌ها گاهی به صورت‌های دیگری نیز

دیده می‌شود. از دیگر نتایج برآمده از این پژوهش می‌توان به شناسایی سه نشانه از فرایند گردش واژه‌ای در سه گویش بمپوری، لاشاری و زرباری اشاره کرد، که گواه دیگری بر اصالت و کهن‌گرایی برخی از گویش‌های بلوچی رایج در ایران است. از سوی دیگر، بررسی تاریخی روند تحول /ai/ و /au/ در این گویش‌ها نشان داد که /iə/ و /uə/ رایج در برخی از گویش‌های زبان بلوچی در دوره باستان نیز واژه‌های مرکب بوده‌اند و در نتیجه نباید آن‌ها را مرکب‌شده قلمداد کرد.

منابع:

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، *تاریخ زبان فارسی*. چاپ دهم. تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ارانسکی، یوسیف. م (۱۳۷۸)، *زبان‌های ایرانی*، ترجمه دکتر علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳)، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ترجمه زیر نظر: حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- بارتلمه، کریستین (۱۳۸۴)، *تاریخچه واژه‌های ایرانی*، ترجمه واهه دومانیان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۰)، *واژه‌شناسی تاریخی زبان فارسی*، تهران: قطره.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان پارتی*، تهران: ققنوس.
- صدیقی‌نژاد، سپهر، مطلبی، محمد (۱۳۹۷)، «مطالعه تاریخی سه جفت آوای خاص در گونه رودباری قلعه‌گنج (کرمان)»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ش ۵، صص ۱۱۳-۱۳۱.
- قاسم‌زاده، بهجت (۱۳۹۷)، *واژه‌شناسی تاریخی و ساخت ارگاتیو در چند گویش بلوچی*، رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۰)، *بررسی زبان‌شناسانه گویش بلوچی دلگان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- محمودزهی، موسی (۱۳۷۸)، *مقایسه زبان بلوچی با زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی)*، پایان‌نامه دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

- مطلبی، محمد. (۱۳۸۵)، گویش رودباری، پایان‌نامه دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، د. ن. (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرن، پاول، هوبشمان، هاینریش (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، ترجمه جلال خالقی مطلق. اصفهان: مهرافروز.

- Barker, Muhammad abd-al-Rahman, Mengal, Aqilxan. (1969), *A course in baluchi*, I. Montreal: McGill University.
- Bortholomae, C. (1961), *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin: Verlag von karl J. Trübner.
- Dames, M. Longworth. (1891), *A Text Book of the Balochi Language*, consisting of Miscellaneous Stories, Legends, Poems and a Balochi-English Vocabulary. Lahore.
- Elfenbien, Josef (1989), *Baluchi*, in: *compendium linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, pp.350-362.
- Grierson, George A. (1921), *balōchī*. In: *Linguistic Survey of India X: Specimens of Languages of the Eranian Family*. Calcutta, pp. 327- 451.
- Jahani, Carina. (2003), *The case system in Iranian Balochi in a Contact Linguistic Perspective*, in: Jahani/ Korn, pp. 113-132.
- Jahani, Carina, Korn, Agnes. (2009), “balochi”, in: windfuhr, Gernot (ed.), *The Iranian Languages*. London and New York: Routledge, pp. 634-692.
- Kent, R. G. (1953), *Old Persian; Grammar, Texts and Lexicon*, Connecticut: New Haven.
- Korn, Agnes. (2005), *Towards a Historical Grammer of Balochi*, Wiesbaden.
- Okati, Faride, Helgason, Petur, Jahani, Carina. (2012). “Diphthongization in Five Iranian Balochi Dialects”, *Orientalia Suecana*, LXI: 107-119.